**نویسندگی و شأن سخن**

**هاشمی حائری،**

...جمعی زیاد بدعوی نویسنده خود را میان ارباب قلم مخلوط کرده‏اند که نه سخن دانند و نه‏ سخن‏شناس:نه اهل قلم‏اند و نه ارباب کلام.اختلاط این جمع ناباب و مدعیان نویسندگی سبب‏ شده است که نویسندگان واقعی خود را کنار بکشند و سر در لاک خود فرو برند و تأسف بخورند و جرئت نکنند دم باعتراض برآورند،تا مبادا در انظار و افکار وجود آنها با سایرین مشتبه گردد و مردم گویند فلان هم مسخرگی و لودگی و مطربی و«غیره!»پیشه کرده،تا داد خود از کهتر و مهتر بستاند!

صحبتی که در محضر پرفیض شاهنشاه روز شنبهء ششم آذر دربارهء«کنگره نویسندگان» شد با بیان ارشادی که در پایان آن جلسهء کنفرانس ماهانه،دربارهء مطبوعات فرمودند بهم‏پیوسته‏ است.فکر تشکیل کنگرهء نویسندگان فکر خوبی است،تشخیص این که نویسنده کیست مشکل‏ است...مطبوعات پیشرفتهای خوبی کرده‏اند اما بعضی‏ها باید رعایت عفت عمومی در نوشته‏هایشان‏ بکنند و در احوالات شخصیه وارد نشوند و بخصوصیات زندگی شخصی کاری نداشته باشند...

عرفا«مطبوعات»اهل قلم،یا باصطلاح،ارباب قلم محسوب میشوند.ارباب قلم قاعدة باید سخن‏دان و سخن‏شناس،باشند،سخندانی و سخن‏شناسی ملازمه با ادب دارد.و بیشتر آنچه‏ می‏نویسند و بدست مردم بعنوان«متاع قلم»فروخته و داده می‏شود«بی‏ادبی»و ترویج کارهای‏ بی‏ادبانه است!

غرض از ادب و آداب داتی،شتر مآب بودن نیست،یعنی غرض آن نیست که چیزی نوشت و گفت که نه خواص بفهمند و لذت برند و نه عوام فایده و تمتع؛حسن زبان فارسی در سادگی آنست و فصاحت و بلاغت کلام در این زبان چنانست که فردوسی و سعدی را خواص و عوام می‏خوانند و درک‏ میکنند و از سخن آنها لذت برده و خوشه‏ها از خرمن آثار آنها چیده توشه زندگی میکنند. امزء القیس یا سحبان وائل را باید مجمعی از ادبای عرب تشکلیل شود تا بدانند چه گفته‏اند،دانته و شکسپیر و گوته و مونتسکیو را همه ایتالیائیان یا انگلیسیها یا آلمانیها یا فرانسویها نمی‏فهمند،ولی بیهقی و قابوسنامه و گلستان را همه فارسی‏زبانان درک میکنند..باری مقصودم ایسنت که وقتی صحبت از ادب و آداب‏دانی در نوشتن میشود،بدین منظور نیست که مثل تاریخ معجم یا وصاف یا درهء نادری‏ چیز نوشت؛بلکه آنست که چیزی نگفت و ننوشت که اسباب انحراف اخلاق و هتک عفت عمومی‏ و منافی با احتشام اجتماعی باشد...اگر«عریان»نویسی و«عریان»گوئی در هر امری و هر کاری‏ چیز مستحسنی بود،انسان متمدن این‏قدر تفنن و ذوق در لباس پوشیدن و غذا خورن بخرج نمی‏داد، و هرگاه بعضی از مواضع بدن آدمی از مرد و زن رؤیتش و یا بزبان آوردنش و یا نوشتنش و یا حتی‏ تصویرش کار پسندیده و مطلوبی بود،بقول ظریفی در پیشانی آدمی خلق میشد نه مواضع دیگر که‏ پوشیده‏ترین مواضع باشد...

نویسنده کیست؟

نویسندگی«طبع» است،مثل شعر،و شاعری موهبتی است که در طبیعت و سرشت نویسنده‏ تعبیه شده است،و تحصیل و تعلیم،آن ودیعه را جلا و صیقل بخشد،و بر زیبائی و درخشش و فروغ‏ آن بیفزاید.همانطور که بعضی‏ها از مادر شاعر متولد میشوند،بعضی‏ها نیز نویسنده بدنیا میآیند، و از اینجا گفته‏اند که نویسندگی«هنر» است.«هنر»استقامت طبع میخواهد و سلامت فکر،و نویسنده ناگزیر باید،علاوه از استقامت طبع،از سلامت فکر هم برخوردار باشد تا بتواند«هنر» خود را بنماید.در هنرپیشه تآتر همه کار را نویسندهء نمایشنامه نمیکند بلکه«هنر»در تجسم واقعی‏ مطالب و موضوعات نمایشنامه است،و این آنقدر که مرهون استعداد ذاتی و جوهر طبق و قریحهء هنرمند است،موقوف بتمرین و تعلیم استاد یا«رژیسور»نیست ولو اینکه او،نقش ارشادی را داشته باشد

سخن‏دانی و سخن‏شناسی و نوشتن بعنوان نویسنده،شأنی بزرگ و منزلتی رفیع دارد.آزادی‏ قلم که گفتند برای هر یاوه‏سرا و هرزه‏گوئی نگفتند،بلکه برای اهل نظر و صاحبان آراء و عقاید صحیحه گفتند که مستقیم و غیرمستقیم بتوان موافق با مصالح و منافع ملک و ملت آراء و نظرات خود را بنویسد یا،بگوید دیگری که اهل قلم است برایش بنویسد.

قدیمترین دمکراسیهای دنیا دموکراسی آتن است،در یونان قدیم آتنی‏ها«آزادی» داشتند،آزادی بتعبیر و معنانی که امروز هست آن روز نبود،بلکه همینقدر بود که سخن‏دان و سخنوران میتوانستند آراء و عقاید خود را بگویند ولی آن چیزی که داشتند و ما آنرا آزادی‏ میگوئیم موجب بی‏بندوباری و لگام‏گسیختگی شد،و کار سخندانی و سخنوری پیشه و حرفه گردید و بمعرض بیع و شری گذارده شد.«سوفیستها»سخن‏دانان و سخنوران و معلمان سخن حرفه‏ای‏ بودند،وجود آنها اسباب فساد اخلاق و اجتماع گردید،سقراط بمبارزه برخاست.«سقراط» یگانه مردی باشد که در تاریخ ادب دنیا بتوان او را پدربزرگ«سخن‏چی»و«انتقاد کلام» و تفکیک الفاظ خوب از بد دانست.او موجد«حد»و«رسم»در تحدید معانی الفاظ است. «افلاطون بیش از آنکه فیلسوف باشد نویسنده بود و ارسطو نبود و بهمین معانی سبب آثار افلاطون‏ از نظر«ادب»بیشتر طالب دارد تا آثارگرانبهای ارسطو که هممه مغلق و پیچیده است.خلاصه آن‏ آزادی بی‏بندوبار آتن و آتنی‏ها را زار کرد و نخست مغلوب«مقدونیه»و بعد مقهور رومیها شدند و استقلال آنها بر باد شد...

شأن سخن و نویسندگی در آزادی بی‏بندوبار و هرزه‏درائی و یاوه‏نویسی نیست‏ بلکه در حفظ شؤن ملی و منافع ملک و انتقاد صحیح و بی‏غرضانه از لحاظ نفع عموم است؟ و جمعی و جماعتی که غلطاندازدر جرگه وصف اهل قلم درآمده‏اند هرگاه واقعا قانون و مقرراتی‏ در کار باشد و درست اجرا شود،موجب اصلاح میشود وگرنه هرج‏ومرج قلمی دوام خواهد داشت‏ و پناه بر خد از عواقب وخیم آن...